

The cultural policy of the system's dealing with masked secularism

Mohammad Mehdi Mohagheghi*

Abdul Hossein Khosrupanah**

Abstract

Masked secularism after the Islamic revolution, with intellectual influence among officials and elites, tried to pursue the goals of worldliness and atheism through secularist justifications of religion, and by removing the sanctity and extraterrestrial and spiritual dimensions, it tried to destroy the essentials of secularism that is, democracy and liberalism to institutionalize in the Iranian society with a religious identity. This movement, by slowly promoting secular beliefs, provided the possibility of the transformation of public culture in the deepest layers of knowledge. In this research, the integration between the root (rational) and the branch (gradual) approach has been followed for the cultural policy of the Islamic government in facing this trend. The branch approach (transversal) through the examination of the existing and objective contexts of the masked secularism flow and its previous encounters in the periodization method (periods of Soroush's intellectual transformation) and the root approach (longitudinal) through the layered analysis of the causes of Soroush's transformation from a pro-system thinker to the leader of the opposition The idea has been reviewed abroad. Then, from the combination of these two approaches, solutions have been tried under the title of cultural policies for the interaction of Islamic government officials with secular elites in the form of a table in 4 litany (superficial), social, discursive and mythological layers and at each level for each cause, governance solutions and strategies. Submitted.

Key Words: Cultural policy, flow theory, Abdul Karim Soroush, layered analysis of causes, secularism.

* PhD student, Department of Strategic Management, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqer Uloom University, Qom, Iran, (corresponding author), mm.mo64@yahoo.com.

** Full Professor, Philosophy Department, Hikmat and Religious Studies Research Institute, Islamic Culture and Thought Research University, Qom, Iran, Khosropanahdezfuli@gmail.com.

خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برخورد نظام با سکولاریسم نقاب‌دار

محمد مهدی محقق*

عبدالحسین خسروپناه**

چکیده

جریان سکولاریسم نقاب‌دار پس از انقلاب اسلامی با نفوذ فکری در بین مسئولان و نخبگان، سعی در تعقیب اهداف دنیازدگی و دین‌گریزی از طریق توجیهات سکولاریستی دین داشت و به وسیله حذف قدسیت و ابعاد فرازمینی و معنوی تلاش کرد لوازم سکولاریسم، یعنی دموکراسی و لیبرالیسم را در جامعه ایرانی با هویتی دین‌گریز نهادینه کند. این جریان با ترویج آرام‌باورهای سکولار، امکان تحول فرهنگ عمومی را در عمیق‌ترین لایه‌های معرفی فراهم کرد. در این مقاله برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی حاکمیت اسلامی در مواجهه با این جریان، تلفیق بین رویکرد ریشه (عقلانی) و شاخه (تدریجی) دنبال شده است. رویکرد شاخه (عرضی) از طریق بررسی زمینه‌های موجود و عینی جریان سکولاریسم نقاب‌دار و مواجهه‌های قبلی آن به شیوه دوره‌سازی (ادوار تحول فکری سروش) و رویکرد ریشه (طولی) از طریق تحلیل لایه‌های علت‌های ضرورت سروش از یک اندیشمند حامی نظام به رهبر مخالفان نواندیش در خارج کشور بررسی شده است. سپس از ترکیب این دو رویکرد، سعی شده راه‌حلی با عنوان خط‌مشی‌های فرهنگی تعامل مسئولان حکومت اسلامی با نخبگان سکولار در قالب یک جدول در چهار لایه لیتانی (سطحی)، اجتماعی، گفتمانی و اسطوره‌ای و در هر سطح برای هر علت، راهکارها و راهبردهای حاکمیتی ارائه شود. واژگان کلیدی: خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، جریان‌شناسی، عبدالکریم سروش، تحلیل لایه لایه‌ای CLA، سکولاریسم.

* دانشجوی دکتری، گروه مدیریت راهبردی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mm.mo64@yahoo.com

** استاد تمام، گروه فلسفه، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، دانشگاه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران
Khosropanahdezfuli@gmail.com

۱. مقدمه

پیشینه جریان سکولاریسم در تاریخ معاصر ایران به دوران مشروطه بازمی‌گردد؛ آن هنگام که روشنفکران غرب‌زده توانستند به‌همراه انبوه واردات فرهنگی، اندیشه سکولاریسم را وارد ایران کرده و اذهان برخی از سیاستمداران و افراد ذی‌نفوذ را به آن مشغول کنند. آنان در آغاز با مقاومت باورهای دینی ریشه‌دار روبه‌رو بودند. از این‌رو سعی کردند مفاهیم سکولار را در قالب دینی تعریف و توجیه کنند. برای مثال، ملک‌خان برای تسهیل در اجرایی کردن این فرایند، رویکرد ابزارنگارانه به دین را به‌کار گرفت و دین را ابزاری برای توسعه مقاصد خود دانست (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹).

سکولاریسم نقاب‌دار پس از نفوذ در پوشش دین، وقتی قدرت گرفت و توانست ارکان فرایند دنیوی‌سازی و دین‌ستیزی را پدید آورد، نیازی به پوشش دینی ندارد؛ به‌همین دلیل این جریان در دوران پهلوی از نقاب دین بیرون آمد و آشکارا به دین‌ستیزی و تبلیغ ارزش‌های دنیوی و اجرای فرایند سکولار شدن ایران پرداخت و در این‌باره توانست به موفقیت‌های زیادی در به حاشیه راندن گفتمان دین از صحنه سیاست و مدیریت جامعه دست یابد. امام خمینی از دهه ۱۳۴۰ به بعد تلاش کرد تا دین حضور و قدرت اجتماعی خود را نشان دهد. از این‌رو انقلاب اسلامی مردم ایران را به دین برگرداند.

جریان سکولاریسم پس از انقلاب از صحنه کنشگری اجتماعی کناره گرفت و راهبرد نفوذ و استحاله فرهنگ دینی و انقلابی را در پیش گرفت. در دهه ۱۳۷۰ رویکردهای سکولار در پوشش‌های دینی دوباره مانند دوران مشروطه بازگشت و سعی کرد از طریق نفوذ وابستگان فکری خود در ارکان حاکمیت و تریبون‌های رسمی، زمینه‌های بروز خود را به‌عنوان یکی از رقبای گفتمانی انقلاب اسلامی پدید آورد. وابستگان فکری سکولاریسم در این دوره افرادی بودند که به لحاظ عملی گرایش دنیوی داشتند و به‌لحاظ نظری نیز در اندیشه و باور خود سکولار بودند؛ البته سعی داشتند در زیر نقاب دین، ریشه باور معنوی را در حوزه فرهنگ عمومی بخشکانند و زمینه‌های بی‌اعتبار کردن نهادهای برآمده از متن انقلاب را فراهم کنند و براندازی از درون را از طریق تحول فرهنگ جامعه به‌سوی انگاره‌های سکولار و دنیوی فراهم آورند. این جریان با ترویج آرام باورهای سکولار و دنیوی شدن، امکان تحول فرهنگ عمومی را در عمیق‌ترین لایه‌های معرفتی آن فراهم کرد (پارسانیا، ۱۳۸۴، ص ۱۲). جریان سکولاریسم نقاب‌دار گفتمان دنیوی کردن دین و شعار آشتی دادن بین دنیا و آخرت را در پیش گرفت (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹) و توانست با شعارهای اصلاحات و توسعه فرهنگی، دولت و ارکان فرهنگی جامعه را در دست گیرد.

شخصیت‌های ارزشی وابسته به این جریان که روزگاری همراه و همسو با انقلاب بودند، از دهه ۱۳۷۰ به بعد، در قالب حلقه کیان با هدایت فکری سروش، به‌عنوان زیرساخت فکری فرایند سکولاریزاسیون وارد صحنه شدند و از نارضایتی عمومی ناشی از سیاست‌های توسعه دولت‌سازندگی استفاده و خود را وارد سطوح حکمرانی کردند. حلقه ۱۰۷ نفره کیان شامل این گروه‌ها و اشخاص بودند: طیف کیهان فرهنگی (شمس‌الواعظین، خانیکی، شامخی)، سازمان مجاهدین انقلاب (تاج‌زاده، آرمین، عرب‌سرخی، آغاجری)، مرکز مطالعات استراتژیک و تحریریه روزنامه سلام (عبدی، علوی‌تبار، حجاریان)، روشنفکران دینی (جلسات سروش در منزل جلالی‌پور)، نهضت آزادی، ملی‌مذهبی‌ها (سازگارا، فراستخواه، توسای)، وابستگان سیدمهدی هاشمی و آیت‌الله منتظری (عمادالدین باقی، فاضل‌میبدی، اکبر گنجی)، طیف لاییک (شهلا شرکت) و حتی برخی از عناصر اطلاعاتی و امنیتی (سراج، ۱۳۸۶، ص ۷۹). آنان در زیر نقاب انقلابی و دینی با شعار اصلاح‌طلبی و توسعه فرهنگی توانستند در جامعه نخبگانی و حتی عموم مردم ایران طرفدارانی پیدا و در برخی برهه‌ها برای نظام مسئله‌سازی کنند. تاکنون نظام اسلامی خط‌مشی‌گذاری روشنی درباره تعامل با سکولاریسم نقاب‌دار نداشته است. این مقاله درصدد است تا از طریق دانش خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، راهکارها و راهبردهایی را فراروی مسئولان و تصمیم‌گیران حاکمیت اسلامی درباره چگونگی رویارویی با این جریان قرار دهد.

۲. بیان مسئله

جریان سکولاریسم نقاب‌دار پس از انقلاب اسلامی با نفوذ فکری در بین مسئولان نظام و نخبگان، سعی در تعقیب اهداف دنیازدگی و دین‌گریزی از طریق توجیهات سکولاریستی دین کرد و به‌سبب حذف قدسیت و ابعاد فرازمینی و معنوی، تلاش کرد لوازم سکولاریسم، یعنی دموکراسی و لیبرالیسم را در جامعه ایرانی با هویتی دین‌گریز نهادینه کند. دهه ۱۳۷۰ شمسی با توفیقات نسبی این جریان جدید با عناوینی مانند توسعه فرهنگی و روشنفکری دینی آغاز شد. این جریان به سرمداری شخصیت‌هایی مانند عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری با رویکردی فلسفی اندیشه‌های لیبرال و سکولار را وارد فضای جدید روشنفکری کشور کرد.

رفته رفته این جریان در نهاد تعلیم و تربیت عالی، مجامع دانشگاهی و محافل روشنفکری قم نیز زمینه حضور پیدا کرد و به تولید ادبیات، تبلیغ اندیشه و جذب دانشگاهیان و حوزویان نواندیش پرداخت. سکولاریست‌های نقاب‌دار نوعی از هستی‌شناسی را وارد گفتمان روشنفکری دینی کردند که اصالت را به امور دنیوی و این‌جهانی می‌دهد و در ادامه، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی متناسب

با آن تولید و وارد ادبیات روشنفکری دینی شد. با خروج سروش از کشور زاویه این جریان با حکومت اسلامی نیز بیشتر شد. وی با نوشتن مقالات، سخنرانی‌های علمی و استفاده از ظرفیت رسانه‌های داخلی مانند حلقه کیان، به ترویج و تبیین نظرات خود پرداخت. اکنون این جریان و طرفداران آن به یکی از منتقدان و مخالفان علمی جمهوری اسلامی ایران در قشر روشنفکر تبدیل شده است.

این تحقیق در پی نشان دادن نفوذ سکولاریسم نقاب‌دار در ارکان حکومت و جامعه برای دنبال کردن اهداف خود به‌ویژه فرایند دنیازدگی و معنویت‌گریزی و نیز علت‌یابی تغییر دیدگاه و موضع شخصیت‌های این جریان از وضعیت حمایت و همراهی با نظام اسلامی تا انتقاد و مخالفت است و این مطالعه خود را بر روی سروش به‌عنوان شخصیت تأثیرگذار و نمونه آرمانی این جریان متمرکز کرده است. بنابراین یافته‌های تحقیق قابل تسری و تعمیم بر دیگر شخصیت‌ها و پیروان آن نیز می‌باشد؛ زیرا کنشگری‌های نمونه آرمانی در گروه‌های اجتماعی درباره افراد همسان هر گروه تعمیم‌پذیر است.

۳. سؤالات تحقیق

۳-۱. سؤال اصلی

خط‌مشی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای مدیریت جریان سکولاریسم چیست؟

۳-۲. سؤال‌های فرعی

۱. برای مدیریت جریان سکولاریسم باید درباره کدام علل و عوامل تغییر دیدگاه شخصیت‌های سکولار از وضعیت حمایت به وضعیت مخالفت تمرکز یافت؟
۲. حکمرانان برای پیشگیری از جذب نخبگان و اندیشمندان به‌سوی جریان سکولار نقاب‌دار چه راهکارها و راهبردهایی را باید اتخاذ کنند؟

۴. شیوه تحقیق

هر مسئله با توجه به طبیعت آن نشان‌دهنده روش و راه‌حل آن است. این تحقیق به روش تحقیق کیفی تهیه شده است؛ زیرا این روش با ماهیت موضوع تحقیق حاضر سنخیت و مطابقت دارد. شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی کتابخانه‌ای است. ابزار مورد استفاده در روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، اسناد چاپی و داده‌های منتشرشده در هر نوع کتاب، دائرةالمعارف،

نشریه، فصلنامه، مصاحبه انتشار یافته، مقاله همایش علمی، متون نمایه شده در سایت‌های اینترنتی است. برای یافتن پاسخ سؤالات فرعی، یک پنل تخصصی از کارشناسان عرصه حوزوی در مقطع درس خارج فقه (سطح ۳ و ۴) و تحصیل کردگان مقطع دکتری انقلاب اسلامی، سیاست‌گذاری فرهنگی و کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ تشکیل شد و پس از چندین جلسه بحث و بارش فکری، نتایج به دست آمده در تحقیق انعکاس یافت. همچنین، تجزیه و تحلیل یافتن علل و انگیزه‌های تطور، انتقاد و مخالفت شخصیت‌های جریان سکولار نقاب‌دار (یا به عبارت دیگر، اسباب و زمینه‌های نفوذ این جریان پس از انقلاب) و نیز یافتن راهبردها در رویکرد ریشه‌ای و سرانجام خط‌مشی‌گذاری برخورد با جریان روشنفکر نقاب‌دار از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها در دانش آینده‌پژوهی استفاده شده است.

۵. مبانی و چارچوب مفهومی

۵-۱. الگوی تلفیقی سیاست‌گذاری فرهنگی مواجهه با جریان فکری مخالف

خط‌مشی شامل تمامی کنش‌ها و تدابیری است که حکومت‌ها تصمیم می‌گیرند در رویارویی با مسائل عمومی انجام دهند یا انجام ندهند. خط‌مشی‌گذاری، دانشی هنجاری و تعیین‌کننده عمل حکومت‌هاست. خط‌مشی‌گذاری عمومی مجموعه‌ای از تصمیمات نظام‌مند و آگاهانه‌ای است که حاکمیت در برابر مسائل و مشکلات می‌گیرد تا خیر و منفعت عموم لحاظ و تأمین شود (Dror, 1988, p. 12). مسئله تحقیق حاضر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی حاکمیت اسلامی در مواجهه با جریان روشنفکر سکولار است. الگوهای گوناگونی برای خط‌مشی‌گذاری وجود دارد مانند الگوی نهادی، فرایندی، تدریجی، تلفیقی و... یکی از جامع‌ترین الگوها، تلفیق بین رویکرد ریشه و شاخه است.

در رویکرد ریشه‌ای، تصمیم‌گیرندگان برای انتخاب بهترین گزینه، راه‌های عقلانی را انتخاب می‌کنند و به دنبال معیارهای ثابتی هستند که به آنها تکیه کنند تا شرایط خاص را براساس آن تحلیل کنند؛ از این رو باید تمامی موارد متصور در زمینه موضوع تصمیم و نتایج و اثرات آنها را احصا نموده و سپس از طریق ارزیابی نتایج مذکور بهترین گزینه را برگزینند. در این روش، رابطه بین وسیله و هدف در نظر گرفته می‌شود و راه‌ها با توجه به اهداف کلی انتخاب می‌شوند. (Lindblom, 1959, p. 32).

از اقتضائات این روش به دست آوردن تصویر کلی از راه‌حل‌های بدیل و ممکن است و سپس تصمیم‌گیران اقدام به انتخاب راه‌حل‌های عمیق با جزئیات بیشتر می‌کنند. در این تحقیق رویکرد

ریشه از طریق تحلیل لایه لایه‌ای علت‌های صیوروت سرورش از یک اندیشمند حامی نظام به رهبر مخالفان نواندیش در خارج کشور دنبال می‌شود.

در رویکرد شاخه، تصمیم‌گیران به جای پرداختن به علل و عوامل اصلی مسئله یا مشکل، به خود مشکل و معضل می‌پردازند؛ زیرا یک قانون یا معیار کلی نمی‌تواند پاسخگوی نیاز شرایط خاص باشد. از سویی وجود محدودیت‌های میدان عمل (مانند تعارض منافع، کمبود زمان، هزینه فائده) باعث ناکارآمدی رویکرد ریشه (عقلانی) می‌شود. (Lindblom, 1959, p. 27).

رویکرد شاخه به صورت تدریج‌گرایی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در تدریج‌گرایی، سیاست‌گذاری بر مجموعه محدود و دامنه باریکی از گزینه‌ها متکی است. این مدل معتقد به تغییرات اندک، تدریجی و حفظ وضع موجود و تداوم فعالیت‌های گذشته است، نه اهداف انتزاعی بلندپروازانه و تغییرات شدید. در این مدل سیاست‌گذاران ترجیح می‌دهند که با سیاست‌های حاضر همراه باشند تا به استقبال برنامه‌های جدید با پیامدهای نامشخص بروند. این مدل در وهله نخست بر تأثیرات و نتایج کوتاه مدت و پیامدهای مهم اجرا متمرکز است (Etzioni, 1967, p. 387).

در این تحقیق رویکرد شاخه (تدریجی) از طریق بررسی زمینه‌های موجود و عینی جریان سکولاریسم نقاب‌دار و مواجهه‌های قبلی آن به شیوه دوره‌سازی (ادوار تحول فکری سرورش) به صورت پدیدارشناسی دنبال می‌شود. در پدیدارشناسی سعی بر بیان امور ناپیدا و نهان کردن امور پیداست. سپس از تلفیق و ترکیب این دو رویکرد سعی می‌شود کنش‌ها، مخالفت‌ها و عوارض تقابل جریان سکولار نقاب‌دار به مثابه مسئله در دستور کار تصمیم‌گیران نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد شده و در این خصوص به حل مسئله و ارائه راه‌حل‌ها در قالب راهکارها و راهبردهای حاکمیتی پرداخته و تصمیمات مقتضی پیشنهاد شود.

این شیوه براساس نظریه مرحله‌ای یا چرخه‌ای فرایند سیاست‌گذاری عمومی است. در این نظریه امور و مسائل پیچیده پیش روی حکومت از طریق تحلیل، ساده‌سازی و سپس از طیف تجزیه در چند مرحله مشخص درباره آنها تصمیم‌گیری می‌شود. طرفداران این نظریه سیاست‌گذاری را به عنوان یک فرایند شامل حرکت در مراحل تعیین دستور کار، تعریف مشکل، پیشنهاد راه‌حل، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی می‌دانند (شافریتز، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

۵-۲. تحلیل لایه‌ای علت‌های تحول فکری از حامی به مخالف

تحلیل لایه‌ای علت‌ها یکی از روش‌های نوین مورد استفاده در آینده‌پژوهی است که به بررسی عمیق و ریشه‌ای علت‌ها می‌پردازد. در این روش کمتر به حرکت افقی در طول زمان پرداخته

می‌شود و در مقابل بیشتر بر روی بعد عمودی یعنی همان لایه‌های تحلیل تمرکز می‌شود تا تحلیل‌ها از سطح به عمق حرکت کند و از طریق تحلیل لایه‌های جایگزین به اقدامات در سطح سیاست‌گذاری منجر شود. تحلیل لایه‌ای علت‌ها شامل چهار سطح است: لیتانی، علل اجتماعی، گفتمان / جهان بینی، اسطوره / استعاره.

لیتانی سطحی‌ترین لایه بوده و معرف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده از واقعیت است. روندهای کمی، مشکلات و مسائلی که اغلب بنا به دلایل سیاسی درباره آنها اغراق و در رسانه‌های خبری بیان می‌شود سطح لیتانی آشکارترین سطح است و درک آن نیاز به توانمندی‌های تحلیلی اندکی دارد. در این سطح هیچ چیزی مورد نقد و پرسش قرار نمی‌گیرد. سطح دوم به علت‌های اجتماعی شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی می‌پردازد. در اینجا داده‌های کمی تفسیر می‌شوند. بیشتر نقش حکومت و دیگر کنشگران و منافع در این سطح اکتشاف می‌شود. تحلیل‌های این سطح توسط مؤسسات سیاستی ارائه شده و بیشتر در سرمقاله نشریات غیر دانشگاهی منتشر می‌شوند (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵).

سطح سوم به ساختار و گفتمان / جهان‌بینی می‌پردازد که به نوبه خود پشتیبانی‌کننده و مشروعیت‌بخش ساختار است. وظیفه اصلی پژوهشگر در این سطح، یافتن ساختارهای عمیق‌تر اجتماعی، زبانی و فرهنگی است که مستقل از عامل هستند. در این سطح شالوده‌های نمایش سطح لیتانی و متغیرهای به‌کار رفته برای فهم سطح لیتانی در معرض نقد و پرسش قرار می‌گیرند. سطح چهارم به تحلیل اسطوره‌ها و استعاره‌ها مربوط می‌شود. این سطح متشکل از داستان‌ها و روایت‌های عمیق، مجموعه کهن الگوها، ابعاد ناخودآگاه و اغلب انگیزشی مسئله یا تناقض‌نماست. در اینجا تمرکز بر قلوبی است که احساس می‌کنند و نه مغزهایی که می‌خوانند و فکر می‌کنند. به دلیل قدرت این روش برای شکافتن مسائل جریان‌ها، ورود به ساحت فکری جهان بینی‌ها و گشودن فضای حال و گذشته برای آفریدن آینده‌های بدیل (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰)، این روش در تحقیق حاضر برای رویکرد ریشه‌ای در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی نظام اسلامی در تعامل و رویارویی با جریان سکولار نقاب‌دار انتخاب شده است.

۶. یافته‌های تحقیق

۶-۱. رویکرد شاخه (تدریجی): تطور فکری سروش

در رویکرد شاخه سعی می‌شود پدیده موضوع تحقیق در یک خط تاریخی زمان‌بندی شده در موقعیت‌های خاص دسته‌بندی شود. بدین منظور، تحولات فکری حسین حاج فرج‌الله دباغ معروف

به عبدالکریم سروش به‌عنوان شخصیت محوری و ایدئال جریان روشنفکر سکولار نقاب‌دار به پنج دوره تقسیم می‌شود.

دوره اول

سروش در پیش از انقلاب مرید شهید مطهری، مقلد امام راحل، از مبارزان با رژیم منفور پهلوی و در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی جزء منتقدان جریان مارکسیستی بود. تألیف کتاب تضاد دیالکتیکی و مناظره با سران حزب توده از جمله اقدامات ضد مارکسیستی وی به‌شمار می‌رفت. وی در همین سالیان اثبات می‌کند که فلسفه غیر از علم است و نمی‌توان با مطالب علمی به نظام فلسفی دست یافت. قوانین علمی، ابطال‌پذیر و تجارب مسبوق به فرضیه‌ها هستند؛ پس نمی‌توانند جهت کل تاریخ را نشان دهند و فلسفه تاریخ را بزدایند (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۵۱۴). او در خرداد ۱۳۵۹ به حکم امام خمینی عضو ستاد انقلاب فرهنگی شد تا با دیگر اعضا، به دانشگاه‌ها سر و سامان داده و مقوله انقلاب فرهنگی را با جدیت دنبال کند. او تا سال ۱۳۶۲ عضو فعال این ستاد بود. سخنوری و قدرت او در جدل باعث جذب جوانان، دانشگاهیان و نخبگان شد و تلویزیون برخی از سخنرانی‌های علمی او را در دهه ۱۳۶۰ پخش می‌کرد. یکی از این برنامه‌ها، سخنرانی او درباره مولوی و مثنوی معنوی بود.

دوره دوم

نخستین بارقه‌های سکولاریسم نقاب‌دار با مخالفت سروش با اسلامی‌سازی علوم انسانی آغاز شد. سپس در قامت منتقد محوریت فقه (جریان روحانیت سنتی انقلابی) ظاهر شد و اخلاق و عرفان را رقیب فقه و همچنین عقلانیت و تجربه بشری را رقیب وحی و شهود دانست. نظر سروش در انتقاد با جریان غرب‌گریز (فردید و داوری اردکانی) درباره مدرنیته غرب، گزینشگری بود. وی بر این باور شد که غرب یک کل واحد نیست و می‌توان عناصر خوب غرب را از اجزای بدش جدا کرد؛ پس تجزیه و تغذیه هنر بزرگ غرب‌شناسان زیرک است (سروش، ۱۳۶۳، ص ۱۹).

دوره سوم

سروش در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ فرایند سکولاریزاسیون را با انتشار مقالات قبض و بسط تئوریک شریعت در مجله کیهان فرهنگی متأثر از آرای رئالیسم انتقادی پوپر کلید زد و به نقد آرام ایدئولوژی اسلامی پرداخت و قائل به نسبیت فهم و معرفت دینی شد و نسبت به انگاره یقین‌گرایی

به شدت تاخت. او در این دوره آشکارا در مقام انکار و نفی معنویت بر نیامد؛ بلکه رویکرد گادامری و نسبی‌گرایی معرفت دینی را در پیش گرفت (خسرو پناه، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸). او در سال ۱۳۶۸ با انتشار کتاب اوصاف پارسایان معتقد شد جهان‌بینی، فلسفه و ایدئولوژی نباید در مقام داوری تأثیرگذار باشند و علم دینی اگر معنایی محصل داشته باشد، به معنای دانش تولیدشده توسط مسلمانان است. خرده‌گیری‌های ناقدان و توصیه‌های پاره‌ای از دوستان سرورش باعث شد او خود را از اتهام بی‌دینی مبرا کند؛ از این رو در سال ۱۳۶۸ در مسجد جامع امام صادق منطقه اقدسیه تهران به تفسیر نهج‌البلاغه پرداخت. او خطبه امام علی درباره متقین را با عنوان اوصاف پارسایان و نیز نامه امیرالمؤمنین به امام حسن را با عنوان «حکمت و معیشت» در سه دفتر شرح و تبیین کرد (خسرو پناه، ۱۳۹۹).

دوره چهارم

این دوره مربوط به دهه ۱۳۷۰ است؛ هنگامی که سرورش از دانشگاه اخراج و ممنوع‌التدریس می‌شود. او در این دوره به مباحث فلسفه دین مانند انتظار بشر از دین و علم می‌پردازد و کتاب فریه‌تر از ایدئولوژی محصول سخنرانی‌ها و مقالات خود در موضوعات روشنفکری مانند عقل و آزادی، ارکان فرهنگی دموکراسی، حکومت دموکراتیک دینی، توسعه، نسبییت ایدئولوژی و دین، انتظارات دانشگاه از حوزه و نفی علوم انسانی اسلامی را منتشر می‌کند (سرورش، ۱۳۷۳، ص ۲۷). او باور سکولاریسم سیاسی را متأثر از نظریات جان استوارت میل و پلورالیسم معرفت دینی را با تأثیرپذیری از اندیشه‌های جان هیک (پارسانیا، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷) و با هدف آشتی دادن دین با مدرنیته تنویر می‌کند.

در این دوره مریدان و شاگردان سرورش حلقه کیان را راه‌اندازی کردند و عیان‌تر به ترویج و تعقیب اهداف سکولاریسم در ایران پرداختند. این حلقه متشکل از برخی نویسندگان روشنفکر مجله کیهان فرهنگی و برخی گروه‌های زاویه‌دار با نظام بودند که بعدها بسیاری از نویسندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای جامعه، صبح امروز و راه نو یا به اصطلاح دوم خرداد‌ها به آن پیوستند؛ افرادی مانند شمس‌الواعظین، اکبر گنجی، سعید حجاریان، عمادالدین باقی، محسن آرمین، مصطفی تاج‌زاده و علوی‌تبار.

همچنین، در خرداد سال ۱۳۷۴ در انجمن جامعه‌شناسان با عنوان «اسلام و علوم انسانی و اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم» انتقاد خود را نسبت به اسلامی کردن علوم انسانی تندتر مطرح می‌کند و هشدار می‌دهد که اسلامی کردن علم که پس از انقلاب در ایران برجسته شده،

مانند مکتبی کردن علم در جهان مسیحیت و شوروی سابق است که حوادث ناگواری به وجود آورد (عرب صالحی، ۱۳۹۳ الف، ص ۲۲۳). سروش در مهر ماه همین سال هنگام سخنرانی در دانشگاه تهران مورد اعتراض دانشجویان حزب‌الله قرار می‌گیرد. آنان دیدگاه‌های سروش را برگرفته از لیبرالیسم، مسموم و ضد ولایی می‌دانستند که نباید در محیط دانشگاه، یک جنبه و بی‌پاسخ ترویج شود. رویدادهای دهه ۱۳۷۰ باعث شد عبدالکریم سروش ایران را به مقصد آمریکا ترک کند و در دانشگاه‌های آمریکا، آلمان و هلند تدریس و در مجامع علمی یا همایش‌های خارج کشور سخنرانی کند.

دوره پنجم

عبدالکریم سروش در دهه ۱۳۸۰ (و اواخر دهه ۱۳۷۰) با رویکردی کاملاً ذات‌گرایانه مؤلفه‌های مدرنیته را می‌پذیرد و آنها را برای جامعه ایرانی تجویز می‌کند (سروش، ۱۳۸۴، ص ۱۶). او متأثر از ماکس وبر مهم‌ترین ویژگی جهان مدرن را رازدایی می‌داند و گفتمان خود را دموکراتیک و سبز می‌نامد: «آزادی، معرفت‌شناسی، هرمنوتیک، تاریخیت، تجربه دینی، پلورالیسم، عرفان، حیرت، اصلاح، استقرار جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق شهروندی و عقلانیت ... گفتمان جدید را پدید می‌آورند که ... سبز است». (سروش، ۱۳۷۹، ص ۵۳). تأثیرپذیری دیگر سروش در این دوره مربوط به اندیشه‌های کانت و جان استوارت میل درباره آزادی بیان است (ماهنامه آفتاب، ش ۲۴، ص ۲۴).

سروش در این دوره به نفی برخی آموزه‌های اصیل اسلامی پرداخته و تفاسیر نومعتزلی از آنها ارائه می‌کند. او متأثر از آرای نومعتزلیانی مانند نصر حامد ابوزید و محمد آرکون (عرب صالحی، ۱۳۹۳ ب، ص ۳۵)، وحی را بالاترین درجه شعر و الهامات درونی پیامبر می‌داند که آنها را به غیب نسبت می‌دهد (سروش، ۱۳۸۷). همچنین عقل جمعی را تنها معیار اعتبار فهم دینی می‌داند: «این است که با ختم نبوت عقل نهایت آزادی را پیدا می‌کند و شخصیت هیچ‌کس حاجب دلایل عقلی و تجربی و قانونی نمی‌شود» (سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸). این چنین او روند تفسیر سکولار دین را با حفظ مبانی دنیوی با نگاهی مثبت به آثار دنیوی باورهای دینی شدت می‌بخشد تا زمینه سکولاریزاسیون ایران را در جامعه علمی و برخی مدیران نفوذی در برخی از سطوح حکمرانی فراهم کند.

۶-۲. رویکرد ریشه (عقلانی): بررسی لایه‌ای علت‌ها

در رویکرد ریشه‌ای برای ترسیم بهترین راهکارهای برخورد حکومت اسلامی با مقوله نفوذ فکری جریان سکولاریسم نقاب‌دار و پیشگیری از استخاله فرهنگی، علت‌های صیوررت سروش از یک اندیشمند حامی نظام به رهبر مخالفان نواندیش به صورت لایه‌ای تحلیل می‌شود. گزینه‌هایی که در رویکرد عقلانی از طریق تحلیل لایه‌ای علت‌ها به دست می‌آید را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ها و اسباب نفوذ فکری جریان سکولاریسن نقاب‌دار نیز در نظر گرفت.

۶-۲-۱. لیتانی (لایه سطحی)

در لایه علل و انگیزه‌های سطحی و مشهود، عواملی را می‌توان برای تغییرات فکری سروش برشمرد.

۶-۲-۱-۱. نهضت ترجمه

یکی از علل دگرگونی فکری روشنفکران داخلی ترجمه و اقتباس از اندیشه‌های وارداتی است. تاکنون جنبش اقتباس و ترجمه آثار و اندیشه‌های دیگر تمدن‌ها در جهان اسلام چند موج داشته است. نهضت ترجمه از قرن سوم هجری قمری در دوران خلافت عباسیان آغاز شد. در دوران معاصر در عصر مشروطه روند ترجمه به صورت یک عارضه و آسیب، دامن روشنفکران متجدد را گرفت و شخصیت‌های روشنفکر لیبرال متقدم مانند آخوندزاده، میرزا حسین خان قزوینی، طالبوف، فروغی و تقی‌زاده بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و اجتماعی ملل متجدد، در دام وارد کردن و ترجمه ادبیات متفکران غربی به داخل کشور افتادند. روشنفکران سکولار متأخر مانند مهندس بازرگان، شریعتی و سیدجواد طباطبائی نیز ادامه‌دهنده همین مسابقه ترجمه بودند (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵-۳۲۳).

در چنین فضایی سروش که به سخنوری مشهور بود، برای یافتن سخنان جدید به آثار و اندیشه‌های متفکران غربی مانند کانت، گادامر، پوپر، شلایر ماخر و ویتگنشتاین روی می‌آورد (خسرو پناه، ۱۳۸۸، ص ۵۱۰) و تفاسیر دنیوی اندیشه‌های اسلامی را وارد ادبیات علمی نخبگان داخلی و برخی مدیران دگراندیش می‌کند و یکی از زمینه‌های استحاله فکری آنان را فراهم می‌کند؛ زیرا مطالعه آثار و اندیشه‌های متفکران غربی بدون نقد آن، افراد را شیفته و مجذوب مبانی فکری آنان می‌کند.

۶-۲-۱-۲. علم زدگی

جریان سکولاریسم از طریق سیطره علم بر همه شئون بشر از جمله دین، سعی دارد دین را تحت مرجعیت عقل عرفی و ابزاری قرار دهد و آن را به پایین‌ترین سطح معرفتی بشر معاصر تنزل دهد. دین‌زدایی علم باعث می‌شود گزاره‌های ارزشی و متافیزیکی در نزد عقل ابزاری بشر مهمل به نظر آید و کنار گذاشته شود (پارسانیا، ۱۳۹۸، ص ۲۲). سروش در دوره دوم برای گذر از پارادایم حاکم بر انقلاب و فضای مدیریت فقهی به مدیریت علمی تلاش زیادی کرد و در قامت منتقد فقه ظاهر شد. مقوله علم‌زدگی در غرب به اندیشمندانی مانند بیکن می‌رسد که بر این باورند که چاره همه مشکلات و آلام بشری، علم است. آنان با جمله معروف ویکتور هوگو «یک مدرسه بسازید، یک زندان خراب کنید» معتقد شدند که علم درد ناتوانی بشر در برابر طبیعت را درمان می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۲۵، ص ۵۳۰).

۶-۲-۱-۳. عدم‌الگوی مهار منتقد و مخالف

ساده‌ترین راه برخورد با شبهات منتقدان، دفع و برخورد با آنان است. یکی از انگیزه‌های مخالفت سروش با نظام، برخوردهای فیزیکی و دافعه شماری از هواداران خیرخواه نظام با کج سلیقتی و بی‌حوصلگی بوده است. در دوره چهارم، در مهرماه ۱۳۷۴ شماری افراد منتسب به انصار حزب‌الله به سخنرانی عبدالکریم سروش در دانشگاه تهران حمله کردند و مانع ادامه سخنرانی وی شدند. برخورد با اندیشه انتقادی باید از طریق اندیشه برتر و برگزاری کرسی‌های مناظره در فضای منطقی صورت پذیرد تا ضمن پاسخگویی به شبهه، وظیفه نهی از منکر با تأثیرگذاری انجام شود. اقدام عالمانه‌ای که توسط حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی در قالب مکاتبات علمی با سروش از دهه ۱۳۸۰ آغاز شد. امروزه با استفاده از فناوری‌های نوین امکان برگزاری وینارهای مناظره‌ای با سروش فراهم است.

۶-۲-۱-۴. سوءمدیریت نهادهای فرهنگی در تعامل با نخبگان

نخبگان از روحیه خاصی برخوردارند که تعامل با آنان باید با ظرافت‌های ویژه‌ای باشد. هرگونه سوءمدیریت و کم‌توجهی به هنجارهای جامعه نخبگانی باعث آزدگی و برانگیختن آنان به مخالفت می‌شود. به دلیل نداشتن الگوی تجربه شده نظام مقدس اسلامی در تعامل با نخبگان در دهه‌های آغازین انقلاب، شماری از نخبگان به مخالف خوانی با گفتمان انقلاب اسلامی روی آوردند. مسئله‌ای که با تدبیر رهبر معظم انقلاب تحت عنوان بنیاد ملی نخبگان و کرسی‌های

آزاداندیشی تدارک شد تا از ظرفیت‌های نخبگانی برای تولید علم و تقویت توان داخلی استفاده شود.

۶-۲-۱-۵. شهرت‌طلبی

عبدالکریم سروش از قدرت بیان و قلم جذابی برخوردار است. میل به شهرت و جذب مخاطب او را به مخالف‌خوانی با گفتمان نظام واداشت. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شهرت، مخالفت با اندیشه‌ها و مقبولات رایج در جامعه است: «اشکال کن تا مشهور شوی». روحانیت پیش از انقلاب به دلیل کارکردهای تبلیغی، در منابر به وعظ و هدایت مردم می‌پرداخت. در آغاز انقلاب نیز نهاد به‌عنوان نماینده گفتمان اسلام سیاسی تریبون‌های رسمی را در اختیار داشت. از این رو متهم کردن روحانیت به عوام‌زدگی توسط نواندیشانی مانند شریعتی در پیش از انقلاب و روشنفکرانی مانند سروش پس از پیروزی انقلاب زود مورد اقبال افراد سرخورده از دین قرار می‌گیرد. همچنین، گاه رقابت‌های ناسالم در سطح نخبگان آنان را به حسادت علمی و تخریب رقیب می‌کشد.

۶-۲-۲. علل اجتماعی (لایه نظام‌مند)

۶-۲-۲-۱. عدم الگوی رویارویی خود ایرانی با دیگری غربی

هویت امر مشترک و برساختی است که باعث تفاوت «ما» از «دیگران» می‌شود و معرف کیستی و چیستی هر فرد در بستر زمان (تاریخ) و مکان (فرهنگ و جامعه) است «نجاتی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). هویت جنبه تعلق انسان‌های یک جامعه را دربر می‌گیرد، پیوندهای اجتماعی را برقرار می‌کند و رفتارهای اجتماعی آنها را توضیح می‌دهد و خصایص مشترک بین افراد را بیان می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۵). هویت از یک سو باعث جمع کردن عده‌ای با صفات مشترک و مشابه در کنار همدیگر می‌شود و از سوی دیگر باعث جدایی عده‌ای از دیگران به دلیل داشتن همان صفات مشترک و مشابه می‌شود. هویت‌ها در نسبت‌سنجی با دیگری‌ها اعتبار می‌یابند.

غرب توانسته با تبلیغات رسانه‌ای، به تصویرسازی مثبت از خود غربی و انگاره‌سازی منفی از اسلام و شرق به‌عنوان دیگری عقب افتاده و بدوی اقدام کند؛ از این رو غرب‌زدگی از آغاز ورود تجدد به ایران معاصر سعی در نفی هویت ایرانی-اسلامی داشت. هویت تجددی، سکولاریسم را به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه مدرنیته برای آشتی دادن دین با مدرنیته ایده قدیمی جدایی دین از معرفت دینی را مطرح می‌کند. سروش از دوره دوم به بعد شیفته غرب شد و نسبت به تمدن غرب احساس حقارت کرد و خود را مدرنیته و دیگری را روحانیت پنداشت. وی ضمن تأیید هویت متجدد

سکولار معتقد است که فرستادن دین از خداست؛ اما فهمیدن و به کار بستن آن با مردم است و همین جاست که معرفت دینی که سراپا بشری و محکوم به احکام انسانی است متولد می‌شود؛ از این رو با دخالت دین در امور دنیوی به شکل حکومت‌های دینی مخالف ورزید (سروش، ۱۳۷۳، ص ۵۴).

۶-۲-۲. سادگی نخبگان ایرانی و پیچیدگی غرب

تجدد و تمدن غرب ماهیت پیچیده‌ای دارد. استعمار در کشورهای اسلامی با پوشش شرق‌شناسی وارد شد و به غارت آثار علمی، میراث تاریخی، فرقه‌سازی و تضعیف هویت ملت‌های شرقی پرداخت. مراکز شرق‌شناسی ماموریت یافتند ضمن ایجاد نزاع‌ها و شکاف‌های هویتی، نخبگان جهان اسلام و ملل شرقی را شناسایی و جذب کنند. این مراکز الگوها و تجارب موفقی از شیوه‌های به‌کارگیری نیروهای جوان، نخبه و جویای نام را به دست آوردند. در تاریخ معاصر ایران ماموریت مستشرقانی مانند ادوارد براون، شناسایی و شکار افراد با استعداد و نابغه و به‌کارگیری ظرفیت‌های آنان در راستای اهداف فرهنگی و اجتماعی غرب بوده است. این مراکز توانستند روش‌های علمی را ویژه ملل شرقی ابداع کنند تا آنها به‌قدری خودباخته شوند که حتی تاریخ، تمدن و فرهنگ خود را از منظر نظریه‌های اندیشمندان غربی و خاورشناسان بیاموزند (سعید، ۱۳۷۱، ص ۵۰). پیچیدگی و اشراف اطلاعاتی غرب درباره نخبگان و نقاط ضعف شخصیتی آنان از یک‌سو، و سادگی و خوش‌بینی افراد نابغه به غرب باعث به دام افتادن آنان می‌شود (تبریزی، ۱۳۹۹).

۶-۲-۳. ناتوانی نخبگان در ایفای نقش‌های اجتماعی

نقش به رفتاری گفته می‌شود که دیگران از دارنده یک منزلت و پایگاه اجتماعی انتظار دارند. نخبگان و نوابغ به دلیل ارزش ویژه اجتماعی، به‌عنوان گروه مرجع، الگوی دیگران می‌شوند. برخی از نخبگان به‌خاطر فشار مرجعیت اجتماعی، عدم‌درک صحیح و تطبیق با اقتضائات مرجعیت نخبگانی و ناتوانی در برآورده کردن انتظارات گوناگون جامعه از آنان، دچار ناهمسانی منزلتی می‌شوند و رفتار متناقض و آشفته‌ای پیدا می‌کنند (کوئن، ۱۳۹۶، ص ۶۴). سروش در نقش یک اندیشمند ظاهر شد؛ اما تنها توانست به ساختار موجود در نهاد علوم اسلامی به‌ویژه دانش فقه و برخی رفتار دولتمردان حمله کند و در قامت یک منتقد خود را مشهور کرد. او از ارائه راه حل و راهکار برای رفع نواقص مورد ادعای خود بر نیامد و نتوانست حتی رهبری فکری روشنفکران

سکولار را عهده‌دار شود. مثلاً از نظر سروش، فقیه تنها هنگامی «فهم درستی از روایات» دارد که بتواند روایت‌های نقل شده از امامان معصوم را با اخلاق، سیاست، جامعه‌شناسی و تفسیر قرآن همسان کند؛ اما وی از ارائه روش‌شناسی آنچه «فهم درست از روایات» می‌نامد ناتوان است و در این خصوص تصویری دقیق از متدولوژی یادشده ارائه نکرده است.

۶-۲-۴. انحراف جنبش اصلاحات از آرمان‌های انقلاب

جنبش‌های اصلاحی با هدف تغییر برخی عناصر جامعه و حکومت پدید می‌آیند. الگوی چنین جنبش‌هایی شامل مرحله ناآرامی، برانگیختگی، تشکل و اضمحلال یا نهادمندشدن است (کوئن، ۱۳۹۶، ص ۳۴۲). جنبش اجتماعی به اصطلاح اصلاح‌طلبی در آغاز دهه ۱۳۷۰ به‌خاطر برخی سوء عملکردهای دولت‌سازندگی در نادیده گرفتن نیازهای طبقات محروم در برنامه توسعه در یک زمان بحرانی آغاز شد و به‌سرعت سکولاریسم نقاب‌دار را نهادینه کرد و سرانجام به علت گذشتن از اصول انقلاب و آرمان‌های اصیل نظام اسلامی در مسیر اهداف دشمن و مخالفت با جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. سروش در دوره چهارم به‌عنوان یک نخبه ناراضی و سرخورده از روحانیت با جنبش اصلاحات همراه و همسو شد و فرایند سکولاریزاسیون را نظریه‌پردازی کرد و آماج حملات خود را علیه روحانیت و آرمان‌های نظام اسلامی شدت بخشید؛ سودای مارتین لوتر شیعی شدن، سروش را به کام اصلاحات افکند و به اخراج و ممنوعیت وی از تدریس در دانشگاه منجر شد.

۶-۲-۳. علل جهان‌بینی / گفتمان

۶-۲-۳-۱. تقدم رویکردهای برون‌دینی

عبدالکریم سروش براساس اندیشه‌های نواعزالی به‌ویژه در دوره پنجم، اصالت را به نگاه برون‌دینی می‌دهد و با تکیه بر منابع غیرمنصوص، فرامتن و رهیافت‌های عقل فلسفی با روشی کاملاً تاویلی و تفسیری سراغ متون دینی می‌رود (مسعودی و طلوع برکاتی، ۱۳۹۳، ص ۸۹). براساس این، وی به‌شدت تحت تأثیر اندیشمندان غربی، خاورشناسان و روشنفکران نومعتزله در جهان اسلام است؛ از این‌رو اصول و مبانی نظری را از غرب گرفته و سعی در تطبیق آنها با مؤلفه‌های جامعه ایرانی دارد؛ مانند مبانی فلسفی نظریه بسط تجربه نبوی از سوپژکتیویسم کانت (سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۳)، صراط‌های مستقیم از پوپر (سروش، ۱۳۷۷، ص ۱۳)، امتناع زبان خصوصی و رابطه زبان با جهان‌اندیشه از وینگشتاین (مسعودی و طلوع برکاتی، ۱۳۹۳، ص ۱۶)،

زبان‌مندی، تفسیری بودن و گفتگویی بودن فهم از گادامر (سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳) و دیدگاه تلقی مضامین وحی و تاریخ‌مندی قرآن از مونتگمری وات، هرشفلد، جوزف آدامز، گوستاولویون، جان هیک و ایان بازبور (اسکندرلو، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸).

۲-۳-۲-۶. فقه ستیزی

سروش به پیروی از هابرماس معتقد است هرچند در پایان قرن بیستم، پروژه حذف دین از اجتماع شکست خورده است، اما باید هوشمندانه دین را با دو شرط با زندگی اجتماعی بشر سازگاری داد: پذیرش مرجعیت عقل عرفی، پذیرش مرجعیت دانش^۱ و عقل ابزاری. به همین دلیل او در دوره دوم به انتقاد از فقه برخاست و در مخالفت با نظام فقهی رایج در حوزه‌های علمیه، به عقلانیت و عرفان تمسک جست؛ گاه عقلانیت و تجربه بشری و گاه اخلاق و عرفان را در برابر فقه و نصوص معتبر دینی قرار می‌داد. وی تلاش می‌کرد روشنفکران دینی را به بازتعریف نسبت عقل و وحی تشویق کند (سروش، ۱۳۸۵).

در این میان رویکرد افراطی به عقل و غلبه عقل ابزاری یکی از عوامل تحول فکری سروش به‌شمار می‌رود؛ چه اینکه عقلانیت از مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته و عقل ابزاری به‌دنبال تسلط بشر بر طبیعت است. ماکس وبر برداشتی از عقلانی‌ترین نوع رفتار انسان غربی را دارد که به عقلانیت ابزاری مشهور شد. هدف، وسیله و پیامدها توسط عقل ابزاری بشر به‌صورت مرحله‌وار سنجیده می‌شود (کرایب، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰). جهان مدرن با انکار مرجعیت وحی و پشت کردن به عقل قدسی و شهودی شکل می‌گیرد. عقل ابزاری از داوری کردن درباره ارزش‌ها و متافیزیک ناتوان است (پارسانیا، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

همچنین، عبدالکریم سروش برای ایجاد تقابل بین عارفان و فقیهان از عرفان مولوی استفاده زیادی کرد. او در قامت یک مولوی شناس در سخنان و نوشته‌هایش ظاهر شد و با تمسک به سروده‌های مولوی، سعی در تقابل‌سازی میان فقه و عرفان داشت. او رویکردی افراطی به تصوف مولوی دارد و مولوی را تا پیغمبری بالا می‌برد و مثنوی معنوی را نه تفسیر قرآن، بلکه قرآن به زبان فارسی می‌داند. سروش خود را شیفته و خیره مولوی (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳) و روحانیون را مخالف آثار مولوی معرفی می‌کند (سروش، ۱۳۹۸). تأثیرپذیری نادرست او از مبانی عرفانی مولوی و غزالی عاملی برای تغییر اندیشه‌ای او به سوی گذر از مدیریت فقهی، ولایت فقیه و مخالفت با نظام اسلامی شد.

1. Seince.

۶-۲-۳. غلبه کارکردگرایانه جریانات پس از انقلاب به دین

در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان نظام به دلیل متهم نشدن به ناکارآمدی روحانیت در اداره حکومت، به رویکردهای کارکردگرایانه اهمیت زیادی می‌دادند. این حساسیت مدیران عالی نظام در دهه ۱۳۷۰ مورد سوء استفاده جریان سکولاریسم نقاب‌دار قرار گرفت و آنان گفتمان توجیه دنیوی گزاره‌های دینی را تئوریزه کردند. جریان سکولار نقاب‌دار با رویکردی دنیوی به توجیه، تبیین و درعین حال دفاع از گزاره‌ها و پدیده‌های معنوی پرداخت و روش‌های پراگماتیستی و تفاسیر کارکردگرایانه را وارد ادبیات مدیران نظام کرد. درحالی‌که اساساً نگاه کارکردی به دین، نگاهی سکولار است و به جز کارکردهای مادی دین به چیز دیگری توجه ندارد و به تقلیل دین به کارکردهای دنیوی و نادیده گرفتن زمینه‌های ماورایی و تعالی‌بخش آن منجر می‌شود. هیچ‌گاه فیلسوفان مسلمان از نگاه غایت‌گرایانه خود دست برنداشتند و اگر به کارکردهای دنیوی اشاره کردند برای ایجاد رغبت در سطوح پایین جامعه بوده است. از این منظر، نگاه متفکران نگاهی جامع است که به دنیا و آخرت با هم توجه شده است. کارکردگرایی در جوامعی که از جهت فرهنگی با زادگاه این نظریه متفاوت است، کارایی لازم را ندارد (فصیحی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).

مهم‌ترین زمینه اجتماعی مؤثر بر کارکردگرایی رشد فرهنگ سودمندی مبتنی بر مکتب اصالت لذت‌بتنایی در میان طبقه متوسط بورژوازی در فرانسه است (کاپلستون، ۱۳۷۰، ص ۲۶). تأکید بر سودمندی یک پدیده و عمل انسانی، نسبت‌گرایی، نفی معیارهای ماورایی در ارزشیابی اشیا، تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی و تفکیک میان اخلاق و قدرت، مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ اصالت سودمندی است. آنچه در فرهنگ اصالت سودمندی ارزشمند قلمداد می‌شود، سود مادی و اقتصادی اشیا و حتی انسان است و هیچ امر مقدسی وجود ندارد (گولدنر، ۱۳۸۳، ص ۸۵).

۶-۲-۴. علل اسطوره

در سطح علل اسطوره، استعاره «غرب بهترین است» مهم‌ترین الگویی است که نخبگان و استعداددهای برتر را به خود مشغول کرده است. دورنمای زندگی رویایی در غرب و ساختن جامعه ایدئال طبق ویژگی‌های کشورهای اروپایی و آمریکا، میراث قرون استعمارزده کشورهای جهان اسلام به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و عملیات روانی رسانه‌های غربی است. کهن‌ترین استعاره در این باره مدینه فاضله غرب است: «دانشگاه غرب بهتر و دانشگاه ما عقب افتاده است؛ علم، ثروت و خوشبختی در غرب است. همه دانشگاه‌های ما در مقایسه با غرب، یک دانشکده هم به حساب نمی‌آیند؛ برای پیشرفت باید مستغرب شد».

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۷-۱. جمع‌بندی

این تحقیق به دنبال سیاست‌گذاری فرهنگی نظام اسلامی در خصوص برخورد با روشنفکران سکولار نقاب‌دار است. سروش به‌عنوان ایدئال این جریان مطالعه شد و برای ارائه پیشنهادها سیاستی، از الگوی تلفیق بین رویکرد ریشه و شاخه (تدریج‌گرایی) بهره گرفته شد. در رویکرد شاخه‌ای، بر محور زمان پنج مرحله تحول اندیشه و گرایش‌های عبدالکریم سروش برشمرده و به اجمال توضیح داده شد. این مراحل عبارت‌اند از: دوره اول، همراهی با رهبران نهضت اسلامی و عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی؛ دوره دوم، مخالفت با اسلامی‌سازی علوم انسانی و فقه محوری؛ دوره سوم، نظریه‌پردازی سکولاریسم نقاب‌دار از طریق نسبی‌گرایی معرفت‌دینی؛ دوره چهارم، راه‌اندازی حلقه کیان از مریدان سروش و ممنوعیت وی از تدریس و خروج از کشور به دلیل مواضع تند علیه نظام و دوره پنجم، نظریه‌پردازی و تجویز مؤلفه‌های مدرنیته غربی برای جامعه ایرانی در خارج از کشور.

در رویکرد ریشه به‌صورت عمقی، علل تغییر گرایش نمونه مورد مطالعه در چهار لایه سطحی، اجتماعی، گفتمانی و اسطوره‌ای بررسی شد. در لایه سطحی علل رویگردانی سروش از نظام شامل روحیه ترجمه، علم‌زدگی، عدم الگوی تعامل با نخبگان ناراضی، سوء مدیریت فرهنگی در تعامل با نخبگان و شهرت‌طلبی شناخته شد. لایه علل اجتماعی عبارت بودند از: سادگی عبدالکریم سروش در برابر پیچیدگی غرب، عدم ایفای نقش‌های اجتماعی توسط نخبگان و انحراف اصلاح‌طلبان از آرمان‌های نظام. لایه جهان‌بینی از تقدم رویکردهای برون‌دینی، فقه‌ستیزی و کارکردگرایی مدیران پس از انقلاب تشکیل شده و لایه اسطوره‌ای عبارت بود از استعاره بهتر بودن غرب. از ترکیب این دو رویکرد سعی شد مخالفت‌های تقابل این جریان به مثابه مسئله در دستور کار تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران قلمداد شود.

۷-۲. نتیجه‌گیری (ارائه راهکارها و راهبردها)

در لایه تحلیل سطحی (لیتانی) راهکارها و راهبردهای پیشنهادی به مسئولان نظام در تعامل با شخصیت‌های سکولار در قبال مشکل غلبه روحیه ترجمه آثار و اندیشه‌های متفکران غرب، فعال کردن ظرفیت سطح تسهیل‌گری حکمرانی از طریق صدور مجوزهای انتشار آثار ترجمه‌ای منوط به نقد اندیشه غربی با معیار اصول اسلامی و فرهنگ ملی، اعطای مشوق‌ها به کتب و نظریه‌های اندیشمندان مسلمان و فعال کردن ظرفیت نظارتی مراکز علمی حوزوی هستند. همچنین،

در خصوص معضل علم‌زدگی روشنفکران سکولار، تقویت فقه حکومتی، فعال شدن اندیشمندان حوزوی در موضوع‌شناسی، پاسخگویی و نظام‌سازی فقهی پیشنهاد می‌شود.

درباره مسئله عدم الگوی مهار منتقد و مخالف، ایجاد سعه‌صدر در میان مسئولان نسبت به تحمل منتقد و شنیدن سخنان متفاوت، تقویت کرسی‌های آزاداندیشی، ایجاد فرهنگ مناظره علمی و گفتگو در محیط‌های نخبگانی، مبارزه با شاذگرایی و تعمیق اخلاق پژوهش در جامعه علمی راهگشا خواهد بود. معضل دیگر در این لایه، سوءمدیریت نهادهای فرهنگی کشور در تعامل با نخبگان است. در این خصوص راهکارهایی مبنی بر توجه واقعی به نخبگان و چهره‌های سرشناس علمی، پرهیز از ظاهرسازی، ریای مدیران در کارهای شعاری به نام حمایت از نخبگان، ایجاد ساز و کار بهره‌گیری نهادها و سازمان‌های درون نظام از نظرات منتقد و مخالف پیشنهاد می‌شود. افزون‌براین، درباره رواج روحیه سلبریتی‌پروری و مشهورشدن باید نسبت به بسط اخلاق حرفه‌ای در محافل دانشگاهی و ضابطه‌مندکردن رسانه‌ها در شخصیت‌پردازی به شایسته‌سالاری و راستی‌آزمایی در ضریب دادن به شخصیت‌ها اهتمام شود.

در لایه علل اجتماعی نظام‌مند با چهار معضل روبه‌رو هستیم: عدم الگوی مواجهه خود ایرانی با دیگری غربی، سادگی نخبگان ایرانی و پیچیدگی غرب در جذب نخبگان، ناتوانی نخبگان در ایفای نقش‌های اجتماعی و انحراف جنبش اصلاحات از آرمان‌های انقلاب. الگوپردازی برای رویارویی هویت ملی در برابر دیگری غربی، سطوح مختلف حکمرانی باید نسبت به تقویت هویت ملی و خوباوری وارد عمل شده و به‌ویژه در سطح قانون‌گذاری و تسهیل‌گری از تحقیر شخصیت نخبگان، طلاب و دانشجویان در پیچ و خم بوروکراسی اداری جلوگیری کنند.

درباره مشکل ساده‌لوحی و اعتماد نخبگان ایرانی به برنامه پیچیده سازمان‌های علمی وابسته به سرویس‌های جاسوسی غرب، باید هوشیارسازی و بصیرت‌افزایی در شناخت شگردهای دشمن در جذب نخبگان از طریق برگزاری دوره‌ها و نمایشگاه‌های اطلاع‌رسانی درباره شیوه‌های نفوذ غرب در جذب نخبگان، تعامل نهادهای فرهنگی بین‌المللی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با دانشگاه و حوزه و ایجاد بینش روزآمد نسبت به آخرین تحولات و رخدادهای سیاسی و بین‌المللی در میان نخبگان در دستور کار خط‌مشی‌گذاران فرهنگی کشور قرار گیرد.

مشکل ناتوانی نخبگان خودی در ایفای نقش‌های اجتماعی را می‌توان از طریق توانمندسازی افراد نابغه و بازبینی نقش نخبگان در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه امروز ایران بر طرف کرد. درباره معضل انحراف اصلاح‌طلبان از آرمان‌های انقلاب اسلامی، راهکارهایی مانند جریان‌شناسی پیدایش و تطور جنبش‌های پسا انقلاب، تسویه سطوح حکمرانی از مدیران دارای

گرایش‌های سکولاریسم، بررسی میزان تأثیرپردازی از مبانی غربی در حوزه علوم انسانی و تعامل سازنده با اندک نخبگان هوادار جنبش اصلاح طلب که اصول انقلاب را در نظر و عمل قبول دارند، پیشنهاد می‌شود.

در سطح جهان‌بینی، با مشکل تقدم رویکردهای برون‌دینی روبه‌رو هستیم. راه‌حل‌های این مشکل عبارت است از تولید علوم اسلامی و تقویت علوم انسانی اسلامی. درباره معضل فقه‌ستیزی، دو راهکار توانمندسازی ظرفیت‌های حوزه‌های علمیه در نظام‌سازی و همگرایی بین فقه و علوم روز پیشنهاد می‌شود. مسئله غلبه کارکردگرایانه جریان‌ات پس از انقلاب به دین را می‌توان از طریق تعریف نظام واره فکر دینی، پرهیز از افراط و تفریط در استفاده از مصلحت، مقاصد شریعت و عقل ابزاری و جایگزین کردن مدیران همسو با جریان سکولاریسم نقاب‌دار با مدیران جهادی در صحنه اجرایی کشور حل کرد.

در سطح اسطوره، چشم‌انداز استعاری مدینه فاضله غرب را از طریق عملیات روانی در تبیین چهره سیاه مدرنیته و افول تمدن غرب، ارج نهادن به آیین‌ها و سنت‌های بومی، یادآوری ریشه‌های علمی تمدن اسلام و بازآفرینی برترین بودن اسلام می‌توان برطرف کرد.

جدول ۱. خط‌مشی‌های فرهنگی تعامل با نخبگان سکولار

لايه	علل	راهکارها و راهبردها
بینی (سطحی)	نهیض ترجمه	مقید کردن مجوزهای ارشاد در ترجمه کتب نظریه‌پردازان غربی به ارائه پانویس‌های توضیحی در مطالب خلاف؛ تألیف کتب ترجمه نظریات غربی در رشته‌های علوم انسانی همراه نقد نظریات؛ انتخاب کتب معتبر اندیشمندان مسلمان و پیشنهاد به مترجمان؛ توجه دادن مراکز علمی حوزوی به رصد و پایش مستمر کتب ترجمه‌ای و پاسخ به شبهات و مسائل؛
	علم‌زدگی (زمینه‌چینی برای گذر از مدیریت فقهی به مدیریت علمی)	تقویت فقه حکومتی در حوزه‌های علمیه؛ بهره‌گیری از دانشمندان حوزه و دانشگاه در جهت پاسخ‌گویی افزون‌تر فقه به مسائل نوپدید؛ حرکت حوزه‌های علمیه به سمت نظام‌سازی فقهی؛
	عدم الگوی مهار منتقد و مخالف	ایجاد سعه‌صدر در میان مسئولان در حوزه شنیدن سخن متفاوت؛ راه‌اندازی کرسی‌های آزاد اندیشی؛ ایجاد فرهنگ گفتگو در محیط‌های نخبگانی؛ ایجاد و بسط اخلاق پژوهش در جامعه علمی؛ آشفته نکردن افکار عمومی به افکار شاذ؛
	سوء مدیریت نهادهای فرهنگی کشور در تعامل با نخبگان	توجه واقعی به نخبگان و چهره‌های سرشناس جامعه؛ پرهیز از کارهای شعاری به نام نخبگان‌گرایی؛ ایجاد سازوکار بهره‌گیری نظام از نظرات منتقدان و مخالفان؛

راهکارها و راهبردها	علل	لایه
بسط اخلاق حرفه‌ای در جوامع علمی؛ توجه به شایسته‌سالاری در ضریب دادن رسانه‌ای شخصیت‌ها؛	شهرت طلبی	
تقویت حس خوباوری ملی در عموم جامعه و نخبگان؛ جلوگیری از تحقیر شخصیت نخبگان، طلاب و دانشجویان در پیچ و خم بروکراسی؛ تقویت روحیه اعتماد به نفس در محیط‌های علمی؛	عدم الگوی مواجهه خود ایرانی با دیگری اروپایی	اجتماعی
برگزاری دوره‌ها و نمایشگاه‌های شیوه‌های نفوذ غرب و جذب نخبگان؛ تعامل بیشتر نهادهای فرهنگی بین‌المللی با دانشگاه و حوزه؛ ایجاد بینش روزآمد نسبت به آخرین تحولات و رخداد‌های سیاسی و بین‌المللی روز در میان نخبگان؛	سادگی نخبگان ایرانی و پیچیدگی غرب در جذب نخبگان	
بازبینی نقش نخبگان در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه امروز؛	ناتوانی نخبگان در ایفای نقش‌های اجتماعی	
جریان‌شناسی پیدایش و تطور جنبش‌های پسا انقلاب و بررسی میزان تأثیرپذیری از مبانی غربی در حوزه علوم انسانی؛ پالایش سطوح حکمرانی از افراد نفوذی وابسته به سکولاریسم نقاب‌دار؛	انحراف جنبش اصلاحات از آرمان‌های انقلاب	
تولید علوم اسلامی؛ تقویت علوم انسانی اسلامی؛	تقدم رویکردهای برون دینی	جهان بینی / گفتمان
معرفی رسانه‌ای و علمی ظرفیت‌های فقه در نظام‌سازی؛ تقویت همگرایی بین فقه و علوم روز؛	فقه ستیزی	
تعریف نظام‌وار منبعث از نظام فکر دینی؛ پرهیز از افراط و تفریط در استفاده از مصلحت، عقل ابزاری؛ جایگزینی مدیران جهادی با مدیران جریان سکولاریسم نقاب‌دار؛	غلبه کارکردگرایانه جریانات پس از انقلاب به دین	
بازنمایی علمی و رسانه‌ای افول غرب؛ ارزش قائل شدن برای سنت‌های بومی؛ یادآوری ریشه‌های علمی در جهان اسلام؛ اسلام برترین است؛	غرب بهترین است	اسطوره

منابع

۱. اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۷)، «تأثیرپذیری سروش از مستشرقان»، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، ش ۴، ص ۱۴۸.
۲. پارسانیا، حمید (۱۳۸۱)، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱۹، ص ۱۲.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۸۴)، «بررسی پلورالیسم اجتماعی جان هیک از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه قیاسات، سال دهم، ص ۱۰۷.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۸۴)، «سکولاریزم و معنویت»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، ش ۳۲، ص ۱۲.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۹۸)، سکولاریسم پنهان، چاپ اول، قم: کتاب فردا.
۶. تبریزی، قاسم (۱۳۹۹)، «فرهنگ خودباختگی و استعمار فرانو همچنان هویت ملی ما را تهدید می‌کند»، خبرگزاری رسا، قابل دسترسی در نشانی rasanews.ir/fa/news/674411، ۳ اسفند ۱۳۹۹.
۷. جنکینر، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر: تحلیل دین‌شناسی شریعی، بازرگان و سروش، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۹)، «روایت خسروپناه از مراحل شکل‌گیری اندیشه سروش»، خبرگزاری تسنیم، قابل دسترسی در نشانی tasnimnews.com/fa/news/1399/10/23/2431150، ۲۵ بهمن ۱۳۹۹.
۱۱. سراج، رضا (۱۳۸۶)، جنگ در پناه صلح؛ بررسی فرایندهای نوین براندازی در ایران، چاپ پنجم، قم: تسنیم اندیشه.

۱۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۶۳)، «غربیان و حسن و قبح شئون و اطوار آنان»، مجله کیهان فرهنگی، دوره اول، ش ۲، ص ۱۹.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، فربه تر از ایدئولوژی، چاپ سوم، تهران: صراط.
۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت، چاپ اول، تهران: صراط.
۱۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، صراط‌های مستقیم، چاپ اول، تهران: صراط.
۱۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، «تأثیر شگرف اندیشه‌های صوفیانه مولوی در نظریات عبدالکریم سروش»، هفته نامه ارزش‌ها، ۱۰ خرداد ۱۳۷۸.
۱۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، آیین دینداری، چاپ اول، تهران: صراط.
۱۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، بسط تجربه نبوی، چاپ دوم، تهران: صراط.
۱۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، «اندر باب عقل، پایگاه اطلاع رسانی دکتر سروش»، قابل دسترسی در نشانی
drsoroush.com/Persian/By_DrSorosh/P-NWS-Andar%20babe%20aghl.html، ۱ اسفند ۱۳۹۹.
۲۰. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷)؛ «مصاحبه با میشل هوبینک»، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۶۵، ص ۱۵.
۲۱. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۸)، «واکنش عبدالکریم سروش به فتوای دو فقیه درباره فیلم مولانا»، «پایگاه اطلاع رسانی روزنامه آنلاین ایندپندنت فارسی»، قابل دسترسی در نشانی
independentpersian.com/node/23161، ۳ اسفند ۱۳۹۹.
۲۲. سروش، عبدالکریم و دیگران (۱۳۸۴)، سنت و سکولاریسم، چاپ سوم، تهران: صراط.
۲۳. سعید، ادوارد (۱۳۷۱)، شرقی که آفریده غرب است، ترجمه اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
۲۴. شافریتز، جی. ام و بریک، کریستوفر پی (۱۳۹۰)، سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۵. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳ الف)، اعتزال نو و اندیشه‌های حقوقی، علم دینی و ...، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳ ب)، اعتزال نو و مسائل فلسفه دین اسلام، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۷. عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸)، تحلیل لایه‌ای علت‌ها؛ نظریه و موردکاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی، جلد اول، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۲۸. فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۹)، «بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، ش دوم، ص ۱۲۷.
۲۹. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. کرایب، یان (۱۳۹۶)، نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چاپ یازدهم، تهران: نشر آگه.
۳۱. کوئن، بروس (۱۳۹۶)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ۳۷، تهران: توتیا.
۳۲. گولدنر، آلوی (۱۳۸۳)، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
۳۳. مسعودی، جهانگیر و فائزه طلوع برکاتی (۱۳۹۳)، «تحلیلی از مبانی فلسفی نظریه بسط تجربه نبوی»، فصلنامه جستارهای فلسفه دین، سال سوم، ش اول، ص ۸۹.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ دهم، جلد ۲۵، تهران: صدرا.
۳۵. نجاتی‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۲)، «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۵، ص ۱۵۴.
36. Dror, Yehezkel. (1988), *public policy Making: Re-examined*, sanfrancisco: chandler: Basic book.
37. Etzioni, Amitai. (1967), "Mixed-scanning: A "Third" Approach to Decision-making", *Public Administration Review*, Vol. 27, No. 5, pp 387.
38. Lindblom, Charles E. (1959), "The Science of Muddling Through", *Public Administration Review*, Vol. 19, No. 1, p 27.